

زبان فارسی در هندوستان*

سعید نفیسی

چنانکه برخی از حضار محترم آگاهی دارند اخیراً پس از سفرهای سابق که به هند کرده بودم ۵ ماه در هندوستان بودم و به زودی به آن سرزمین دانش پرور برمی‌گردم.

نکته مهمی که درباره هندوستان هست و به عقیده من می‌بایست همه ایرانیان از جزئیات آن با خبر باشند رواج فرهنگ و ادب و زبان ما در آن دیار است.

به همین جهت امروز می‌خواهم کلیاتی از این مطلب را به اطلاع خانمها و آقایان که مجلس ما را به قدوم خود آراسته‌اند برسانم.

درباره نژاد آریایی مدتها در میان تاریخ نویسان و دانشمندان عقاید مختلف و متضاد رواج داشت اما امروز در نتیجه آخرین مطالعات و کشفیات ثابت است

* متن سخنرانی دانشمند ارجمند آقای سعید نفیسی که در انجمن روابط ایران و هند ایراد کرده‌اند. (ارمغان، دوره ۲۶، شماره ۱، فروردین ۱۳۳۶ & صص ۳۰ تا ۳۷).

که نژاد آریایی روزی در سرزمین پامیچر پدید آمده و پس از چندین قرن بنای مهاجرت را به سوی جنوب مهد خود گذاشته است.

در این مهاجرت آریاییان به دو دسته تقسیم شده‌اند گروهی رو به مشرق و گروهی رو به مغرب رهسپار شده‌اند.

آنها که به مشرق روانه شده‌اند به هندوستان رسیده و شعبه آریایی هندی را فراهم کرده‌اند و آن گروه که به مغرب رفته‌اند به ایران آمده‌اند و آریاییان ایرانی از بازماندگان ایشان هستند.

در این مدت دراز آریاییان هندی و ایرانی که برادران پدر و مادری بوده‌اند در مدت ده هزار سال نه تنها همواره همسایه دیوار به دیوار بوده‌اند بلکه هرگز در میانشان جدائی نیفتاده و همیشه نزدیک ترین روابط مادی و معنوی را با یکدیگر داشته و تاریخ دوره هخامنشی و اشکانی و ساسانی ایران بهترین گواه این مدعی است.

در دوره ساسانیان که اسنادی کامل تر از آن برای ما مانده است حتی روابط علمی و ادبی در میان ایران و هندوستان کاملاً برقرار بوده و دانشمندان دو کشور به سرزمین یکدیگر سفر کرده‌اند.

کلمات هند و هند و هندی و هندوستان الفاظیست که ایرانیان درباره کشور و مردم آن به کار برده‌اند.

در قرن اول هجری اسلام از راه ایران به هندوستان رفته است و از آن پس همواره گروه گروه و دسته دسته مرد و زن و خرد و بزرگ ایرانی به آن سرزمین رفته یا در آنجا مانده و یا با ثروت سرشار به ایران بازگشته‌اند و مخصوصاً بارها در موقع انقلاب و خطر بهترین پناهگاه مردم ایران سرزمین هند بوده است و

هنوز در آن دیار عده کثیر مردمی هستند که پدران ایرانی یا مادران ایرانی خود را به یاد دارند.

از نظر معنوی روابط زبانهای ایرانی و هندی که از یک ریشه‌اند مخصوصاً زبان اوستا یا سنسکریت و روابط مذاهب و ادیان ایران پیش از اسلام با مذاهب و ادیان قدیم هند نیز از بدیهیات است که بیش و کم همه می‌دانند و در کتابها درج شده است و چنانکه داستانهای ملی ایرانی که در اوستا و شاهنامه هست دوریک و داومها بهارته دو کتاب دینی و ادبی هند نیز دیده می‌شود و برخی از نام‌های پهلوان اساطیری دو کشور شباهت بسیار به یکدیگر دارند در میان تصوف ایران و معتقدات هندوان قدیم نیز مناسبات فراوان هست و زندگی برخی از مشایخ تصوف ما شباهت فوق‌العاده با زندگی بودا دارد.

در هزار و چهارصد سال پیش از این یعنی در ۳۶۹ قمری ناصرالدین سبکتکین که تربیت شده و دست پرورده دربار سامانیان بود، با لشکریان ایرانی و فارسی زبان خود به هند رفت و از آن پس زبان فارسی در آن کشور به همان اندازه ایران رواج داشته است و به جرأت می‌توان اندوخته هزار ساله این زبان را به دو قسمت تقسیم کرد و گفت یک قسمت از آن در ایران و قسمت دیگر در هندوستان فراهم شده است.

از آن روز تا صد سال پیش همواره زبان پادشاهان و امرای مسلمان در سراسر هندوستان و حتی در نواحی جنوبی آن سرزمین مانند دکن و ناحیه مدراس و کرناتک زبان فارسی بوده است و دولت استعماری انگلیس در هند تقریباً تا سال ۱۸۵۰ میلادی با مردم هند به وسیله زبان فارسی سر و کار داشته است.

در مدت ۵۶۳ سال یعنی از ۳۶۹ تا ۹۳۲ قمری سی و دو خاندان در نواحی مختلف هندوستان پادشاهی کرده‌اند که برخی از ایشان از نژاد ایرانی بوده‌اند و همه ایشان به زبان فارسی سخن می‌رانده‌اند.

از شمال تا جنوب یعنی از کشمیر و پنجاب و راجپوتانا و آسام و بهار تا بنگاله و گجرات و بیجاپور و دکن و کلکنده درین دربارهای سی و دوگانه همواره شاعران و نویسندگان فارسی زبان بوده‌اند.

آنچه تاکنون کتاب در تاریخ هندوستان نوشته شده به زبان فارسی است و زبان فرق مختلف تصوف هند مخصوصاً سهروردیان و چشتیان و قادریان و نقشبندیان و مجددیان هند هنوز هم فارسی است و صدها کتاب تصوف فارسی در هندوستان تألیف کرده و اکثریت آنها را چاپ کرده‌اند به طوری که می‌توان در کمال سهولت فهرستی از کتابهای فارسی چاپ هند تهیه کرد که شماره آنها از سه هزار بالاتر می‌رود.

در ۱۵ شعبان ۹۳۲ ظهیرالدین بابر شاهزاده تیموری که در خراسان زاده و در همانجا پرورش یافته بود و خود به زبان فارسی شعر می‌گفت و چیز می‌نوشت به هند رفت و قسمت اعظم هندوستان را گرفت و سلسله مقتدر بابری یا معقول را در هندوستان تأسیس کرد که تا ۱۳ شعبان ۱۲۷۴ قمری یعنی ۳۴۲ سال و دو روز کم در یکی از بزرگترین قاره های جهان حکمرانی کردند.

در دربار این شاهان هند همواره عده کثیر نویسنده و شاعر فارسی زبان چه از مردم هند و چه از ایرانیانی که بهند رفته‌اند زیسته‌اند و در دوره صفویه که در ایران به ادبیات چندان توجهی نداشته‌اند شهرهای مهم هند میعاد ادبیات زبان فارسی بوده است.

مخصوصاً در دربار همایون و اکبر و جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب از ۹۳۷ تا ۱۱۱۹ قمری یعنی مدت ۱۸۲ سال عده نویسنده و شاعر بیش از ایران بوده است.

کسانی که در تاریخ ادبیات قرن دهم و یازدهم زبان فارسی کار می‌کنند برای صد هشتاد از شاعران و نویسندگان زبان فارسی باید به هندوستان و به کتابهایی که در هند تألیف شده است رجوع کنند.

هندوستان در شعر فارسی این دوره به اندازه‌ای مؤثر بوده است که سبک مخصوص امپرسیونیسم شعر فارسی را سبک هندی نام گذاشته‌اند و از زمان صائب همه گویندگان بزرگ ما حتی کسانی که در ایران بوده و به هند نرفته‌اند به این روش سخن گفته‌اند.

در پایان دوره صفویه این دو روش در ایران متروک و منسوخ شد اما در سرزمین هندوستان تاکنون باقیست و در کشورهای فارسی زبان خارج از هند و ایران مانند افغانستان و تاجیکستان و فارسی زبانان آسیای مرکزی مانند سمرقند و بخارا و تاشکند و آن نواحی اقبال عظیمی نسبت به آثار بزرگان این سبک مخصوصاً صائب و بیدل و غالب هست.

حتی در دوره‌ای که هندوستان استقلال خود را از دست داد و زبان فارسی از آن رواج خود افتاد سرایندگان هند دست از این زبان و سرودن به این زبان برنداشته و درین دوره چند شاعر بزرگ در هند پدید آمده‌اند که میرزا اسداله خان غالب دهلوی سردهشته ایشان است و آخرین شاعران بزرگ مانند میرغلام علی آزاد بلگرامی و سراج‌الدین علی خان آرزو و شبلی نعمانی و محمد اقبال دنباله کار پیشینیان خود را گرفته و یکی از بهترین شاعران فارسی زبان هند غلام

قادر گرامی تا اوایل قرن حاضر در حیدرآباد دکن می‌زیست.

امرای خاندان تالپور که آخرین مدافعان استقلال هند بودند همه پشت در پشت شاعر زبان فارسی بوده‌اند و از همه ایشان دیوان شعر فارسی باقی مانده است.

اگر کسی بخواهد مجموعه‌ای از تذکره‌های شعرای فارسی زبان هند ترتیب بدهد باید از لبالالباب محمد عوفی که قدیم تذکره شاعران است و در دربار شمس‌الدین القتمش در دهلی تألیف شده است شروع بکند و بیش از صد کتاب درین زمینه در دست داریم که تقریباً یک نیم از آنها چاپ شده است. شعر فارسی را در هند از قرن پنجم با ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان باید شروع کرد و تا امروز دامنه آن کشیده می‌شود زیرا که هنوز در هند کسانی هستند که به فارسی شعر می‌گویند.

در این میان صدها شاعر معروف مانند خسرو دهلوی و حسن دهلوی و عرفی و نظیری و ظهوری و غنی کشمیری و غنیمت کشمیری و سلیم طهرانی و طالب آملی و قاسم کاهی و ابوالفیض فیضی و ابوالفضل غلامی و نوعی جنوشانی و ملک قمی و مد کاشانی و نیر لاهوری و قدسی مشهدی و طغرای مشهدی و ناصر علی برهندی و چندربهان برهمنی و دارا شکوه قادری و نعمت خان عالی و نورالعین واقف و شیخ محمد علی حزین و آفرین لاهوری و جان جانان مظهر و بیدل و غالب و گرامی و اقبال بر می‌خوریم.

برخی از خاندانهای امرای نواحی مختلف هندوستان مانند پادشاهان اودر در لکنهو و امرای بهوپال و خاندان نظام دکن و خاندان والجاهی مدراس و حتی امرای میسور از آن جمله تیبوسلطان اهتمام فوق‌العاده در پرورش ادب

فارسی داشته‌اند و حتی تاریخ تیپو سلطان را به زبان فارسی نوشته‌اند. رشته دیگر از ادب فارسی که در هند به اوج کمال و ترقی خود رسیده لغت نویسی است و قطعاً می‌توان گفت که نود درصد از کتابهای لغت فارسی را در هند تألیف کرده‌اند و بسیاری از آنها که چاپ شده مانند برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی و غیث‌اللغات و فرهنگ آنندراج و شرف نامه و مؤیدالفضلیه از مهمترین مصالح لغت نویسی زبان فارسی هستند. همچنین در عروض و معانی و بیان و صرف و نحو بدیع فارسی کتاب های فراوان در هند تألیف کرده‌اند و از جمله کارهای بسیار مفید ادبای هند شروح متعددیست که بر مهمترین کتاب های ما مانند گلستان و بوستان و دیوان حافظ و مثنوی و تحفه‌العراقین و دیوان خاقانی و دیوان انوری و حدیقه‌الحقیقه سنائی و حتی کتابهای نثر مانند اخلاق ناصری، اخلاق جلالی و نظایر آن پرداخته‌اند.

در نثر فارسی درین دوره آثار جالبی برای ما گذاشته‌اند مانند آثار ابوالفضل بن ارک متخلص بعلامی و عبدالقادر بدوانی و تاریخ فرشته و تاریخ الفی و بسیاری از کتابهای دیگر که از بس فراوانست از شمردن نام آنها خودداری می‌کنم.

بسیاری از کتابهای عربی مهم را در هند به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند مانند وفیات‌الاعیان ابن خلکان و فرج بعدالشدۀ تنوخی و احیاءالعلوم غزالی و طبقات‌الصوفیه جامی و آداب‌المیریدین سهروردی و بر بسیاری از مهمترین کتابهای تصوف شروح ... تألیف کرده‌اند و از آن جمله سید محمد گیسودراز

عارف مشهور هند مهمترین کتب تصوف را شرح کرده است و همه شروح او به فارسی است.

ادبا و دانشمندان هند مهمترین کتابهای ادبی سنسکریت را به فارسی ترجمه کرده‌اند مانند مها بهارته و اوپینشاد و پنجه تتره و لیلارتی.

درین مدت هزار سال همواره تعلیمات و تبلیغات مشایخ بزرگ هند مانند بهاءالدین؟؟؟ ریاملتانی و معین‌الدین حسن سکزی و قطب‌الدین بختیار کاکای و نصیرالدین چراغ؟؟؟ و شیخ احمد مجدد الف ثانی و شرف‌الدین منیری و نظام‌الدین اولیاء و فریدالدین؟؟؟؟ شکر یا شکر گنج دهلوی زبان فارسی بوده است و کتابهای بسیار در مقامات این؟؟؟ بزرگ به همین زبان نوشته‌اند.

در آغاز این دوره که زبان فارسی در هند رایج شده است در پایان قرن پنجم؟؟ در نتیجه اختلاط زبان فارسی با زبان سنسکریت زبان هندی پدیدار شده است سپس در آغاز دورهٔ بابری در اواسط قرن دهم زبان اردو به همین گونه پیدا شده است؟؟ از زبان فارسی رایج‌ترین زبان‌های هندوستان شده و اینک زبان عمومی عده؟؟؟ از مردم هند و مخصوصاً مسلمانان آن دیار و مسلمانان پاکستان شرقی و غربی است اندازه‌ای زبان فارسی افغانستان را در زیر نفوذ خود گرفته است.

زبان اردو در حدود شصت درصد کلمات فارسی دارد و تقریباً همه اسامی و؟؟؟ آن را از فارسی گرفته‌اند و افعال و ضمائر و حروف عطف و ربط آن از ریشه هندی است.

بسیاری از کلمات فارسی که در قرن نهم و اوایل قرن دهم در میان همهٔ فارسی زبانان معمول بوده و اینک در ایران متروک شده است در زبان اردو

باقیست مثلاً پیشخدمت دختر من در علیگره شیشه چسب را که برای من آورده بود صراحی سریش می‌گفت.

برخی از ترکیبات فارسی بسیار شیرینی در اردو مانده است که ما هم می‌توانیم در مفاهیم جدی به کار ببریم مثلاً در اردو بجای کلمه سمپاتی فرانسه گرم جوشی و بجای کلمه انترسان دلچسب می‌گویند.

به همین جهت یاد گرفتن زبان اردو برای فارسی زبانان از آسانترین کارهاست و اگر هم جای کلمه‌ای را عوض کرد باشند باز فارسی است چنانکه یخ را می‌گویند برف و برف را می‌گویند یخ و مثلاً سیب زمینی را آلو می‌گویند و پرتقال را مالته می‌گویند ما نام این میوه را از نام کشور پرتقال گرفته‌ایم و ایشان از نام جزیره مالت.

زبان اردوی ادبی منتهای قرابت را به زبان فارسی دارد و حتی ادبایی که به زبان هندی چیز می‌نویسند هر چه بیشتر می‌توان کلمات فارسی فصیح و ادبی بکار می‌برند تا نظم و نثرشان پسندیده تر بشود.

مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ امروز هندوستان که از دانشمندان بزرگ عالم اسلامست و فارسی و عربی را بسیار خوب می‌داند و یکی از بهترین نویسندگان زبان اردوست در دو شاهکار خود یکی به نام «غبار خاطر» و دیگری به نام «تذکره» زبانی به کار برده است که به جز روابط و افعال همه آن فارسی است حتی کلمات عربی که در اردو به کار می‌رود از راه زبان فارسی وارد آن شده و به همان معانی خاصیت که ما در فارسی به کار می‌بریم و معمول خود تازیان نیست.

شعر اردو نیز نه تنها در وزن و قافیه و کنایت و استعارات و تشبیهات و

امثال تابع شعر فارسی است و همه جا ترجمه‌ای از آنست بلکه اغلب مصرعهای آن سراپا فارسی است و فارسی زبانان می‌شنوند فوراً معنی آنرا در می‌یابند و این سنت هنوز در شعر اردو باقی است عجیب تر آنست که وزن شعر زبان بنگالی وزن شعر فارسی است.

شباهت دیگری که در میان ادبیات فارسی و ادبیات اردو هست اینست که در نثر اغلب شعرا پیشنهاد می‌کنند و مخصوصاً برای آنکه دلیلشان محکمتر بشود و برهان قاطع بیاورند شعر فارسی را شاهد می‌آورند.

مثلاً نثر ابوالکلام آزاد پر از شعر فارسی است و اگر ذاکر حسین و پرفسور همایون کبیر که از ناطقان معروف به زبان اردو هستند خدا میدانند چند هزار شعر فارسی حفظ دارند و در میان نطقهای خود پی در پی به این اشعار تمثل می‌کنند.

با آنکه در صد سال اخیر دولتهای استعماری کوشیده‌اند زبان فارسی را در هندوستان براندازند هنوز این زبان در آن کشور پهناور زنده است و می‌توان گفت پس از انگلیسی دومین زبان خارجی رایج در هند است. در حال حاضر بیست زبان مهم در هندوستان هست که هر یک ادبیات جالبی دارند.

در برخی از این زبانها نفوذ زبان فارسی نیز جالب توجه است نه تنها در زبان های شمالی مانند کشمیری و پنجابی و سندی بلکه در زبانهای جنوبی مانند مراتی و تامیل و تلگو نفوذ فارس در زبان کشمیری به اندازه‌ای است که در اغلب زبانهای هند آب راپانی یا جول می‌گویند و از زبان کشمیری آب می‌گویند. عجاله مانع کوچکی که درباره زبان فارسی در پیش داریم این است که

در نتیجه قطع رابطه در این صد سال اخیر رفت و آمد مردم هند به ایران کمتر شده است زبان محاورات امروز ما را به زودی در نمی‌یابند اما زبان شعر و زبان کتاب های قدیم مانند گلستان و اخلاق ناصری و اخلاق جلالی و اخلاق محسنی و انوار سهیلی و کتابهای نظیر آنها هنوز در آنجا زنده است و اگر کسی پیدا شود که محاوره امروز را درست در نیابد همان مطلب را اگر به شعر بگوید فوراً درک می‌کند و حتی از آن بیش از ما لذت می‌برد.

زبان اردو را به خط نسخ تعلیق می‌نویسند که اختراعات ایرانیان است و نیز خط شکسته ما به جز زبان فارسی تنها در زبان اردو رواج دارد.